

لازم آمد از چنین لغت جمعا علم تجوید بودنی کلاباب  
زینت قرآن تجوید است باز ورنه بوجود است از کار راز

**فی بیان مخارج الحروف علی الجمال**

ای شده از علم دانش بهره یاب روی در تجوید قرآن بر منما  
معنی تجوید خالص آنست رایج حرف باصفت در مخارجت  
هم جدا میزندش حرفی بخوف هر یکو در مخارج خود کرده حرفی  
دن پس از ایمان بود واجب باز وندران هم فاتحه عرض نیاز  
در مخارج حرف هایش کن ادا تا شود دین غازی تو روا  
ور کنی ابدال حرفی یا نقط میشود باطل نمازت زین غلط  
اولا پس واجب آمدن در آن دانش مخارج صفات حرف آن  
بسیارند حرفه حروفات بها هر یک را مخارج باشد بجا  
که کنی تحقیق حرفی مخارجش همزه زن بروی تو بگویش  
در دهن هر جا صد کوره شود آن بود مخارج بتو کوره شود  
مثل

اجمل مالک و لا تأمن قلمک حرف الله

مثل آب یا آخ بود تحقیق آن مخارج بار او خارا زین بیان  
باقه احرف بدین ترتیب کبر حروف مخارج همین تمهید کبر  
این بود بجل سخن ظریف دان از سر تفصیل بنشنو شرح آن

**فی بیان مخارج الحروف علی التفصیل**

قول اصح چون مخارج هفت اند نزد بعضی غیر چو شازده  
هست در جمع مخارج پنج اصول اصلا اول حرف دان دار این قبیل  
لفا و او یا حرف مد لیس جایشان حرف دهن را بر کزین  
اصل ناله خلق باشد ای عزیز کن در واقفی وسط ان بطنیز  
کوش دارای صاحب هوش زکا همزه همارا در اقصی کن ادا  
عین حار در وسط مخارج بدان عین خارا نیز در ادی بخوان  
اصل ثالث دان لسانی باوقار بیامه هژده حرف ده مخارج شمار  
قاف در پنج زبان اقصای آن کاف اندر زیروی سوی دها  
جیم زین جاد و وسط بالاحک نیز با ایشان بدان یا با حوک